



در جهاد اکبر بعد از جنگ اولویت ترمیم شکاف‌های داخلی است

مسئله ایران و آمریکا موازنه قدرت است و توافق وقتی اتفاق می‌افتد که موازنه، به عنوان یک امر واقع رسمیت یابد

گفت و گو

گروه دیپلماسی / حسین جابری انصاری از دیپلمات‌های ارشد ایرانی است که در دوران

ماموریت در وزارت امور خارجه، حضور فعال در سطوح عالی دیپلماسی منطقه‌ای را در کارنامه دارد. او که اکنون مدیرعامل خبرگزاری جمهوری اسلامی است، پیش از این سخنگوی وزارت امور خارجه نیز بوده و این سوابق، درک چندوجهی از چالش‌های دیپلماسی ایران در شرایط جنگ و تعامل آن با افکار عمومی داخلی به او داده است. جابری انصاری در گفت‌وگویی تفصیلی با خبرگزاری ایسنا، با دفاع از عملکرد دستگاه دیپلماسی در شرایط جنگ و پساجنگ، به زمینه‌های بین‌المللی وقوع جنگ اخیر پرداخت و با تأکید بر اینکه مسأله ایران و آمریکا بیش از میانجی‌گری، مسأله موازنه قدرت است، هشدار داد تا آمریکا این موازنه واقعی را به رسمیت نشناسد، مذاکرات به نتیجه نخواهد رسید. او همچنین بر ضرورت آغاز «جهاد اکبر» برای ترمیم شکاف‌های داخلی و نهادینه‌سازی مشارکت ملی تأکید کرد و هشدار داد که دشمن بر شکاف‌های درونی سرمایه‌گذاری می‌کند و فرصت تاریخی پس از جنگ را باید برای ایجاد انسجام ملی و گشایش سیاسی-اجتماعی به کار گرفت.

۶۰ روز بسیار پر تلاطم چه در حوزه جنگ و چه دیپلماسی داشتیم.

شاید این یک سؤال کلش‌های باشد اما می‌خواهم بدانم چه نمره‌ای به عملکرد دیپلماسی کشور می‌دهید؟

فکر می‌کنم کنار کارد نشستن و نمره دادن به فعالان عرصه دیپلماسی در شرایط استثنایی فعلی کار مناسب یا مفیدی نباشد. بنابراین من از نمره دادن یا حداقل چنین تعبیری را به‌کار بردن پرهیز می‌کنم. ولی فکر می‌کنم باید برای فعالان عرصه دیپلماسی ایران و به طور مشخص وزارت امور خارجه، شخص وزیر و همکاران ایشان امنیت ملی، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی به نحوی در این حلقه از سیاست و دیپلماسی ایران نقش‌آفرین بودند امتیاز بالایی قائل شد.

چراکه در یک جنگ شبه جهانی، و قدرت بزرگ اتمی جهانی و منطقه‌ای یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی، ملت، دولت و تاریخ ایران را زیر شدیدترین ضربات قرار دادند و همچنین مقامات و فرماندهان عالی را ترور کردند و به شهادت رساندند. با این حال انسجام ساختار حکومتی، تصمیم‌گیری سیاسی، نظامی و دیپلماتیک ایران محفوظ ماند. همچنین تاب‌آوری و بازدارندگی ایران در سه عرصه نظامی، مردمی، اجتماعی و ساختاری-حکومتی و مدیریتی حفظ شد. بخشی از این مجموعه را دستگاه دیپلماسی شکل داد تا کشور را از دل

به اهمیت تجمیع قوا و بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های سخت و نرم اشاره کردید. در این راستا چه راهکاری را برای این موضوع پیشنهاد می‌کنید؟

در این خصوص من به تعبیر رئیس جمهوری مبنی براینکه وقتی جنگ تمام شود، جهاد اصغر تمام می‌شود و جهاد اکبر آغاز می‌شود، اشاره می‌کنم. این تعبیر مذهبی خوبی در جای خود بود. دقیقاً واقعیت همین است. اگر ان‌شاءالله با همت دولت و ملت و نیروهای مسلح، این جنگ خاتمه پیدا کند، تازه پایان جهاد اصغر ما است و آغاز جهاد اکبر به این معناست که باید شاهد تدبیر امور ملی در مدار صحیح، بهبود وضعیت اقتصادی، تلاش برای گشایش در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، اجازه دادن و کمک کردن و تمهید مشارکت عمومی و ملی در اداره کشور باشیم.

افراد ملت همان‌گونه که در روزهای جنگ شریک و پای کار هستند، در روزهای بعد از جنگ هم باید این مسأله را به یک امر نهادینه تبدیل کرد. یعنی حضور ملت در عرصه سیاست و اجتماع صرفاً برای مدت زمان جنگ نباشد، بلکه این حضور مستمر، دائمی و نهادینه شود؛ به ویژه اینکه ترمیم شکاف‌ها بین بخش‌های مختلف جامعه با حکومت باید در صدر اولویت همه نیروهای سیاسی و اجتماعی فعال، ملی و وفادار به ایران و جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

بنابراین ما به یک عزم و همت ملی، نگاه در یادانه، رویکرد بزرگ و وسیع و در واقع پرهیز از تنگ‌نظری‌ها نیاز داریم. نباید نگاه‌هایی مسلط شوند که ملت و کشور را در قالب یک فرقه یا یک گروه کوچک یا جمعی از خودی‌ها ببینند.

دیپلماسی



تهدیدکننده هویت و موجودیت ملی و تاریخی ایران، تلاش می‌کنند تا راه عبور پا روزنه‌ای در این میدان مین به سمت حفظ منافع و امنیت ملی و استقلال کشور بگشایند، از این رو معتقدم دست فعالان این عرصه را باید بوسید و برای آنها احترام قائل شد.

این دفاع شما در حالی است که برخی رسانه‌ها و جریان‌های سیاسی همواره نسبت به دیپلماسی و دیپلمات‌ها گارد بسته و انتقادی دارند. چرا در حالی که کشور درگیر جنگی تمام‌عیار و به تعبیر شما «شبه‌جهانی» است، هم‌چنان شاهد چنین اظهارنظرها و موضع‌گیری‌هایی علیه تیم مذاکره‌کننده هستیم؟

اینکه دیپلمات‌های ما تازه باید قسم بخورند و آیات جلاله قرآنی و شهادتین بخوانند که ثابت کنند می‌خواهند به کشور و منافع ملی خدمت کنند، عجیب است. مگر می‌شود کشوری از دیپلمات‌ها و دیپلماسی فعال و سیاست‌چندلایه و هوشمندانه برای تأمین منافع و قدرت ملی خود در سطوح سخت و نرم استفاده نکند؟! مگر می‌شود کشوری در یک لحظه استثنایی تاریخی در برابر چنین جنگ بزرگی بدون دیپلماسی فعال و دیپلمات‌های کارآمد و توانمند بتواند جنگ را پشت سر بگذارد؟

در میانه چنین بحران بزرگی به همان میزان که باید دستان و پاهای افرادی که پای لانچرها نشستند و دست و پای خود را از دست دادند و یا شهید شدند، همه شهیدان و عزیزان و فرماندهانی که کشور را در این شرایط جنگی حفظ و بازدارندگی ایجاد کرده، همه مسئولین و تصمیم‌گیران در عرصه‌های مدیریتی که امور کشور را تدبیر کردند، همه اجزای جامعه ایران که دو ماه است در خیابان‌ها و میداین مستمراً ایستاده‌اند بوسید. باید در برابر دیپلمات‌های ارزشمندی که در میانه خون و آتش تلاش می‌کنند تا برای ایران معبری باز کنند، سر تنظیم فرود آورد.

تا برآیند این جنگ به سمت تضعیف اساسی قدرت ایران منجر شود، در این شرایط دیپلمات‌های ما و همه بازیگران رده بالای عرصه سیاست و دیپلماسی در چنین لحظه تاریخی و در سخت‌ترین شرایط، در برابر یک جنگ بزرگ، جنگ

نهادهای ملی باشیم، به طور طبیعی حاشیه‌نشین‌ها یا همان بیرون‌گودنشین‌ها، امکان نقش‌آفرینی بیشتری پیدا می‌کنند؛ چرا که صدای آنها معمولاً بلندتر از هرکسی است که در درون و مرکز در حال تصمیم‌گیری است.

فکر می‌کنم صدای عقلانیت و مدار میانه‌روی و توجه به همه عرصه‌ها و جنبه‌های قدرت کشور و استفاده از همه ظرفیت‌ها و تأثیرگذاری نهادها و شخصیت‌های ملی در نهایت خود را نشان خواهد داد و در وسط این صداها و جنجال‌ها و فریاد حاشیه‌نشین‌های دو سوی عرصه سیاست، مجاری و نهادهای ملی نقش‌آفرینی خواهند کرد و کشور را با کمترین خسارت و بالاترین دستاوردها در مسیر درست قرار خواهند داد.

در موضوع ایران و آمریکا در جنگ اخیر، ما شاهد میانجی‌گری پاکستان هستیم اما این گفت‌وگوها تا کنون به نتایج ملموسی نرسیده است. در این مورد خاص کدام متغیر بر تسریع در پایان جنگ مؤثرتر است؟

مسأله ما و آمریکا و رژیم صهیونیستی بیش از آن که مسأله میانجی و میانجی‌گری باشد، مسأله موازنه قدرت، محتوای منازعه و رویارویی و اختلاف است. اینکه میانجی‌گران متعدد به این صحنه می‌آیند اما نتیجه نهایی حاصل نمی‌شود، به دلیل همین موازنه قوا و واقعیت مرتبط با حجم و تعداد پرونده‌های اختلافی میان طرف‌هاست. تا وقتی که درگیری موجود به یک موازنه جدید شکل ندهد، احتمال اینکه از شرایط جنگی خارج شویم، ضعیف خواهد بود.

موازنه امری نیست که خود به خود ایجاد شود، بلکه باید به سمتش حرکت کنیم و در طرف شرایط همدیگر را بپذیرند. یعنی امر واقع در هر یک از طرف‌ها باید از سوی طرف دیگر به رسمیت شناخته شود؛ به هر حال اگر قدرت توسط بازیگران دیگر به رسمیت شناخته نشود، هیچ وقت به اقتدار تبدیل نمی‌شود.

آنچه بین ایران و آمریکا رخ داده، دقیقاً همین مسأله است؛ برنامه آمریکا این است که ایران فناوری هسته‌ای نداشته باشد و هر کار می‌توانسته و می‌تواند انجام داده می‌دهد که این هدف محقق شود، اما وقتی در نهایت ببیند که این شدنی نیست، امر به اصطلاح واقع اتفاق می‌افتد. به این معنا که ابتدای یک موازنه به عنوان امر واقع شکل می‌گیرد و سپس طرف مقابل آن را در قالب یک توافق به رسمیت می‌شناسد. بنابراین موازنه در صحنه عمل، به یک موازنه رسمی و شناخته شده در سطح در الملل تبدیل می‌شود. در وضعیت کنونی ایران و آمریکا دو طرف تا حدودی به این سمت حرکت کرده‌اند. اما چنین طرف مقابل حاکی از این است که هنوز این امر واقع را نمی‌خواهد به رسمیت بشناسد.

به طور مشخص مسیر رسیدن به پذیرش قدرت ایران از سوی آمریکا، از طریق «جنگ» طی می‌شود، یا شرایط «نه جنگ و نه صلح» یا «صلح»؟

صلح در لحظه‌ای اتفاق می‌افتد که موازنه، به عنوان یک امر واقع، تحمیل شده و پس از تثبیت وارد درپچه گفت‌وگوهای جدی شود و با رسیدن به نوعی توافق، این موازنه جدید رسمیت یابد.

واقعیت این است که در خرداد ماه در عرصه میدانی ۱۲ روز عملیات سنگین نظامی علیه ایران انجام، و در نهایت به هدف آتش‌بس منجر شد؛ چون دیدند یک‌جانبه‌گرایی بزرگ و جاه‌طلبانه‌شان محقق نمی‌شود بنابراین «آتش‌باری» را متوقف کردند.

اما بدون دستیابی به یک توافق رسمی برای پایان جنگ، ما وارد شرایط «نه جنگ، نه صلح» شدیم؛ به عبارتی یک شرایط منزله شکل گرفت. از این‌رو دوباره بعد از چند ماه جنگ جدید شروع شد که ۴۰ روز طول کشید و باز شاهد یک توقف آتش‌باری جدید هستیم که آتش‌بس رسمی نیست، بلکه حالتی از توقف موقت آتش باری است.

وضعیت فعلی هم می‌تواند به سمت جنگ جدید برود، همان‌گونه که جنگ ۱۲ روزه

به جنگ ۴۰ روزه منجر شد و هم می‌تواند

مجاری به سمت گفت‌وگو و نوعی توافق و خروج از حالت نه جنگ و نه صلح یا ورود به عرصه صلح باشد. اما اگر موازنه جدید به میزان کافی به عنوان امر واقع اتفاق نیفتد، روند می‌تواند دوباره به سمت جنگ برود که در آن صورت طرف‌ها به اجبار به سمتی می‌روند که موازنه را به یکدیگر تحمیل می‌بای برای هم ایجاد کنند.

در شرایط فعلی کفه ترازو به کدام سمت سنگینی می‌کند؟ جنگ یا صلح؟ در شرایط فعلی احتمال جنگ افزون‌تر از احتمال مذاکرات یا گفت‌وگوهای نتیجه‌بخش است. همان‌طور که گفتیم بر اساس تحلیل نهادی، نشانه‌هایی که تا این لحظه از طرف مقابل دیده می‌شود، بعید است موازنه جدید را به عنوان یک امر واقع بپذیرد و همچنان تلاش می‌کنند یا با جنگ یا در قالب گفت‌وگو و مذاکره اهداف قبل از جنگ را محقق کنند و شرایط را به نفع خود رقم بزنند که طبیعی است ایران

این رویکرد را نمی‌پذیرد.

پس تلاش‌های میانجی‌گرایانه در زمان آتش‌بس چندان کارگشا نبوده و نیست، پس توجیه میانجی‌گری در مذاکرات میان ایران و آمریکا چیست؟

معمولاً خصومت‌های عمیق و طولانی از مجرای نوعی میانجی‌گری در مسیر تغییر قرار می‌گیرد. نمونه‌های تاریخی غالباً این مسأله را نشان می‌دهد. بنابراین در موضوع ایران احتمالاً نقش میانجی‌گران گریزناپذیر است. آنها به معنای تسهیل‌کنندگان و تمهیدکنندگان امر هستند ولی آیا حضور میانجی‌گران برای حل مسائل کافی است؟ خیر، قبلاً هم گفتم اراده میانجی‌گران یا حتی اراده رهبران دو سوی خصومت برای حل چنین مسأله‌ای کافی نیست. تکنیک‌ها و توانمندی‌های میانجی‌گران با هم تفاوت دارد. اما سؤال اساسی این است که با توجه به پرونده‌های اختلافی متعدد و عمیقی که بین ایران و آمریکا وجود دارد، راه‌حلی‌ایی بر بستر این به اصطلاح معادله دار، اما الباقی مربوط شده یا خیر؟ شاید حداکثر ۵ تا ۱۰ درصد حرکت به سمت این راه‌حل‌ها به نقش میانجی‌گر بستگی دارد، اما الباقی مربوط به اصل موازنه است که اختلال در آن به جنگ منجر شده است.

گویا میانجی‌گری بین ایران و آمریکا عرصه جذابی برای سایر کشورها هم هست، چرا این تعداد از کشورها در منطقه علاقه‌مند به نقش‌آفرینی در این عرصه هستند؟

طبیعی‌ترین کار در این شرایط این است که همسایگان میانجی‌گری کنند، به دلیل اینکه آنها نمی‌خواهند در مظان خسارت‌ها و درگیری‌ها قرار بگیرند. اگر تا قبل از جنگ اخیر این مسأله یک امر تئوریک بود که جنگ ممکن است به نقاط دیگر گسترش یا فقط بین دو یا سه طرف باشد یا جنبه منطقه‌ای پیدا کند اما در جنگ ۴۰ روزه این مسأله تئوریک به عنوان واقع اتفاق افتاد. بنابراین همسایگان به طور طبیعی کنش میانجی‌گرانه دارند. برای اینکه نمی‌خواهند در اصطکاک‌ها، در مظان فرسایش و درگیری قرار بگیرند. البته برخی از بازیگران منطقه‌ای هم کارکرد معکوس دارند، صریح‌ترین و آشکارترین آن بازیگر صهیونیستی است ولی باز هم هستند بازیگرانی که شاید در ظاهر نقش میانجی از خود نشان می‌دهند ولی در باطن به دنبال این هستند که جنگ اتفاق بیفتد. در هر حال امیدواریم تجربه روزها و ماه‌های اخیر و اصطکاک‌های ایجاد شد به بازیگران منطقه‌ای نشان دهد که جنگ فقط بین طرفین درگیری روی نداده و نخواهد داد و امکان گسترش به مناطق وسیع‌تری را دارد.

آیا امکان سرایت جنگ به سایر مناطق می‌تواند منجر به انگیزه شکل‌گیری یک ائتلاف علیه ایران شود؟ به طور مشخص در مورد وضعیت فعلی تنگه هرمز اختیاری در این باره مطرح می‌شود.

بحث حرکت به سمت یک اجماع منطقه‌ای و بین‌المللی علیه ایران یکی از احتمالات است، اما وجود شکاف‌ها و تناقض‌های متعدد بین بازیگران مختلف در منطقه و در سطح جهانی موضوعی است که نمی‌توان نادیده گرفت. ما با یک صحنه واقعی از تناقض‌ها، شکاف‌ها و گسل‌ها بین بازیگران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی مواجه هستیم اما آیا این به معنای این است که مطلقاً امکان اجماع‌سازی علیه ایران وجود ندارد؟ خیر.

این احتمال وجود دارد. ایجاد اجماع جهانی علیه کشور بسیار مهم است. اول اینکه باید مسأله را جدی گرفت. واقعیت این است که در طراحی‌های استراتژیک ضعیف‌ترین احتمالات را هم باید در بالاترین درجه توجه قرار داد. نباید تماشاگر بود، باید یک دیپلماسی فعال ارتباطی در سطح سازمان‌های بین‌المللی را دنبال کرد، در زمینه تعاملات دوجانبه با کشورهای منطقه و جهان و نیز با بازیگران مهم از جمله روسیه، چین و حتی کشورهای اروپایی، سیاست جامعی را پیش برد تا زمینه‌های ایجاد نوعی اجماع تضعیف شود.

این نتیجه رویارویی سنگین میان ایران و آمریکا و رژیم صهیونیستی است که به برخی حرکت‌های اجماعی علیه ایران شتاب می‌دهد یا آن را به شدت تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

در عین حال واقعیت و حقیقت، کنش‌گری بازیگران را تغییر داد، مثلاً معادله آلمان یا برخی دیگر از قدرت‌های اروپایی را ببینید که در ابتدا چگونه علیه ایران شروع به موضع‌گیری کردند اما در نهایت به کجا منتهی شد؟ اینها نتیجه صحنه واقعی رویارویی و موازنه‌ای است که به عنوان امر واقع شکل گرفته است. اما اگر جمهوری اسلامی ایران بتواند این صحنه رویارویی سنگین را به نحوی با تجمیع همه قوا و ظرفیت‌های سخت و نرم خود تدبیر کند و از تحریک اختلافات و درگیری‌ها، عقده‌ها، کینه‌ها و ناراحتی‌ها پرهیز کند می‌تواند عرصه را به نفع خود تغییر دهد و موازنه و موج‌های پیش‌رونده جدیدی ایجاد خواهد کرد.



ما به یک عزم و همت ملی، نگاه در یادانه، رویکرد بزرگ و وسیع و در واقع پرهیز از تنگ‌نظری‌ها نیاز داریم. نباید نگاه‌هایی مسلط شوند که ملت و کشور را در قالب یک فرقه یا یک گروه کوچک یا جمعی از خودی‌ها ببینند



مسأله ما و

آمریکا و رژیم

صهیونیستی

مسأله میانجی

بیش از آن که

موازنه قدرت،

محتوای منازعه

رویارویی و

اختلاف است.

موازنه امری

نیست که خود

به خود ایجاد

شود، بلکه باید

به رسمیت

حکمت

و صلح را

همدیگر را

امر واقع در هر

یک از طرف‌ها

باید از سوی

طرف دیگر

به رسمیت

شناخته شود؛

به‌رحال اگر

قدرت توسط

بازیگران دیگر

به رسمیت

شناخته نشود،

هیچ وقت به

اقتدار تبدیل

نمی‌شود